

بدتر از فاجعه چرنوبیل

ترجمه تیمور رحمانی

اشاره:

مطلب زیر که به افشای يك فاجعهٔ اکولوژیک در اتحاد شوروی می‌پردازد، با همت جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران تهیه شده است. ضمن تشکر از این همکاری صمیمانه، منتظر دریافت مطلب از سایر مراکز جهاد دانشگاهی نیز هستیم.

در جمهوری آسیای مرکزی يك فاجعهٔ اکولوژیک در حال انهدام هزاران نفر و یا فلج کردن آنهاست و از بعضی جهات این فاجعه از آتش‌سوزی هسته‌ای چرنوبیل نیز بزرگ‌تر و وسیع‌تر است و بدون اقدام فوری و احساس همدردی کرملین با آنها، این مصیبت تحمل‌ناشدنی می‌تواند به ماشه‌ای برای شورش و ناآرامی ناسیونالیستی در جمهوری‌های مسلمان‌نشین که حدود ۱۰۰ سال پیش تحت استعمار و سیطرهٔ روسیه درآمدند، تبدیل شود. از سوی دیگر، موضوع می‌تواند برای میخائیل گورباچف که از هر طرف تحت محاصره مشکلات است، يك آزمایش سیاسی مهم دیگری باشد.

همچنانکه ابعاد واقعی این فاجعه که توسط یکی از جراید کنجکاو به کمک دانشمندان جسور فاش شد، بیشتر آشکار می‌شود، حکومت مرکزی سعی در نادیده گرفتن قربانیان این حادثه دارد هرچند که دست‌اندرکاران محلی این را به صراحت نگفته‌اند و واضح است آنها معتقدند که خود سیستم شوروی مقصر است. غرور برنامه‌ریزان اقتصادی مسکو، با مشاهده مرگ و هلاکت و آسیب دیدن مردم در يك منطقه وسیع، انتقام خود را گرفته است. يك عضو کمیسیون ایالتی علم و تکنولوژی می‌گفت: «این بدترین فاجعه‌ای بوده است که تاکنون بوقوع پیوسته است.» علت فاجعه در يك کلمه خلاصه می‌شود: پنبه. در طول سالیان متمادی مقادیر عظیمی کود شیمیایی مواد ضد آفت و گرد برگ‌ریزان بر روی مزارع پنبه ریخته شده است. این مواد شیمیایی در منابع آب نفوذ کرده، ده‌ها هزار منبع آب را سُمی کرده است. در عین حال، مقادیر عظیمی آب از دو روخانه اصلی این ناحیه یعنی آمودریا و سیردریا (سیحون و جیحون) برای آبیاری از داخل لوله گذرانده شده است و بر اثر قحطی آب دریاچه آرال در حال ناپدید شدن است. میلیون‌ها تن نمک و مواد شیمیایی که بر روی لجن‌زارهای سطح انباشته شده است، توسط باد جابجا می‌شده و در میان ابر و گرد و غبارهای مرده معلق است که در نهایت باعث انهدام می‌شود و صدها مایل از اراضی اطراف را آلوده می‌کند و حتی وضعیت آب و هوایی و جوی منطقه را نیز تغییر



داده است. زمانی که از «اوراز اویزکلا دویج» رئیس میان‌ه‌رو آکادمی علوم در اشک‌آباد ترکمنستان خواسته شد که به تشریح وضعیت بپردازد، او فقط گفت: «این فاجعه، یک فاجعه غافلگیرکننده و بسیار مهاجم بود» و یک روزنامه‌نگار محلی طی صحبت‌هایش برای توصیف آن، کلمه مرگبار را به کار برد.

براساس گزارش ماه گذشته در صنعت سوسیالیستی- یک ارگان رسمی حزب کمونیست در منطقه کاراکال پک همجواری دریای آرال- ۳/۲ مردم از تورم کبیدی، تیفوئید و سرطان گلو رنج می‌برند و این بدان معناست که ۸۳ درصد کودکان به‌طور جدی در معرض بیماری قرار دارند. «آندری ساخارف» مخالف اصلاح‌طلب و فیزیکیان مشهور چند هفته پیش ادعا کرد که بیش از نصف کودکانی که در جوار مزارع پنبه در ازبکستان زندگی می‌کنند، به‌طور جدی از درد کبید رنج می‌برند و اغلب مردان جوان از خدمات ملی و عمومی که بسیار نامناسب است، شکایت دارند. مرگ و میر کودکان در جمهوری آسیای مرکزی حدود چهار برابر متوسط اتحاد جماهیر شوروی است، یعنی برابر با متوسط مرگ و میر در کشورهای کم توسعه یافته جهان. بعد از سال‌ها بازی با اعداد، مقامات رسمی اقرار کرده‌اند که نرخ مرگ و میر کودکان در ازبکستان از ۴۶ درهزار به ۵۸ درهزار رسیده است که احتمالاً بدترین رکورد سلامت را در اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد. در بعضی نواحی از هر ده کودک، بیش از یکی از آنها در همان سال اول زندگی می‌میرد و این نرخ در حال افزایش است و بسیاری از کودکان با نقص خلقت‌های وحشتناکی به دنیا می‌آیند. بر مبنای گزارشات جراید ملی شوروی در طول ۱۸ ماه گذشته در میان مردم از سنین مختلف انواع تورم کبیدی مسری، برقان و امراض روده‌ای با هم ترکیب شده‌اند. کم‌خونی، سوء تغذیه و نرمی استخوان دوباره بروز کرده است و حتی در بعضی موارد سخن از جذام به میان آمده است.

تقریباً نگرانی عمده گزارشاتی از یک پدیده نوظهور است و آن این است که تعداد فزاینده‌ای از زنان جوان و دختران با ریختن نفت بر روی خود به بدترین شکل ممکن مرتکب خودکشی می‌شوند.

مقامات رسمی سعی کرده‌اند که مشکل خودکشی را به‌عنوان نتیجه اعمال فئودالی توجیه کنند، و این خودکشی‌ها ناشی از فشار روی دختران جوان برای اثبات بکارت و عفاف قبل از ازدواج، تن در دادن به ازدواج بسته خانوادگی

● در جمهوری آسیای مرکزی، یک فاجعه اکولوژیکی در حال انهدام هزاران نفر و یا فلج کردن آنهاست و از بعضی جهات این فاجعه، از آتش سوزی هسته‌ای چرنوبیل نیز بزرگ‌تر و وسیع‌تر است.

● در طول سالیان متمادی مقادیر عظیمی کودشیمیائی، مواد ضدآفت و گرد برگ‌ریزان بر روی مزارع پنبه ریخته شده است. این مواد شیمیایی در منابع آب نفوذ کرده، دهها هزار منبع آب را سمی کرده است.

● در یک مدرک محرمانه اوضاع ازبکستان این گونه تشریح شده است: آسمان به وسیله پرده نمکی پوشیده شده است. آسمان قرمز می‌شود و در غبار نمک ناپدید می‌گردد. در این حالت حتی یک درخت هم نمی‌روید، احشام نابود می‌شوند و مردم همه مریض هستند و می‌میرند.

جهت اجتناب از برداخت شیر بهای زیاد، گردن نهادن به کتک زدن زنان و قبول داشتن فرزند زیاد می‌دانند یعنی در واقع سعی دارند که این پدیده را ناشی از سنتهای قبیله‌ای جامعه مسلمان نسین بحساب آورند.

اما این توضیح چندان رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد، بلکه خودکشی‌ها نشانه یک زندگی پررنج و مشقت دائمی در مزارع پنبه، سوء تغذیه، رنج بدنی، امراض، یأس و ناامیدی مطلق است. مصیبت و گرفتاری تلفات ناشی از برنامه مرکزی با فقدان بیمارستان‌ها، کلینیک‌ها، و بر سنل پزشکی مناسب برای اداره آنها اسفبارتر شده است. برای مدتی که آمارهای واقعی استخراج شده‌اند، نیازی به تسهیلات اضافی دیده نمی‌شد، اما حالا به‌نظر می‌رسد که در ترکمنستان گروه‌های پزشکی و بره‌ای وجود دارد که از مسکو آمده‌اند و سعی می‌کنند که با مشکل آلودگی مبارزه کنند.

برخورد با واقعیات ایده مناسبی را درباره روشی که در آن برای برآوردن تقاضای مسکو جهت پنبه خام یک ناحیه وسیع از واحه و بیابان از بین رفته است، دربر خواهد داشت. بعضی از این واقعیات از یک جدال آکادمیک درباره این مشکل که تحت عنوان قیمت یا بهای برنامه به وسیله پاتریسیا، کارلی در اواخر امسال در

بریتانیا به‌جای خواهد رسید، نشأت گرفته است. در سال برای هر هکتار زمین کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی ۳۰ کیلو کود شامل یک تا دو کیلو مواد شیمیایی سمی استعمال می‌شود. نزدیک به ۶۰۰ کیلو کود شامل ۳۰ تا ۵۰ کیلو سم روی مزارع پنبه آسیای مرکزی انباشته شده است. یک گرد سمی قوی و خطرناک که بوتیفسوس نامیده می‌شود در ۱۹۸۳ رسماً ممنوع اعلام شد، اما با این وجود در ۱۹۸۷ هنوز به منظور بالا بردن مقدار عرضه استعمال می‌شود که سرانجام این بودر بعد از یک مبارزه مطبوعاتی توسط خبرنگاران محلی روزنامه ملی یعنی لیتراتورینا گازی‌تا ممنوع اعلام شد.

تقریباً نصف آب رودخانه آمودریا به داخل مزارع ازبکستان و ترکمنستان کانالیزه شده است. یک مهندس بر روی کانال کاراکم طولانی‌ترین کانال جهان که به وسیله کارگران زندانی ساخته شده است، گفت که کانال حدود ده درصد آب آمودریا را در برمی‌گیرد. اما مهندسی که مسئول حفاظت است به‌نظر می‌رسد اطلاعی از فاجعه اکولوژیکی مذکور ندارد. یک دانشمند بلندمرتبه روسی اینچنین تفسیر کرد: «واقعاً این مشکل بزرگ است. همه چیز در جعبه‌های جداگانه نگاه‌داری می‌شود.

● مسکو رهبران محلی را به نادانی، عدم مدیریت صحیح و فساد متهم می‌کند و پرزیدنت گورباچف از ازبکستان به‌خاطر ائتلاف آب و قدرشناسی آن انتقاد کرده است.

● گورباچف خودش را به‌عنوان شجاع‌ترین رهبر در بازکردن جعبه پاندورای بیماری ضمنی که اقتصاد شوروی باشد، نشان داده است. او همچنین با نتایج اجتماعی حادثه چرنوبیل و اعتصاب وسیع معدنچیان بدون اینکه از آرزوهای اصلاح طلبانه خود منصرف شود، مواجه شده است.

گورباچف از ازبکستان به‌خاطر ائتلاف آب و قدرشناسی آن انتقاد کرده است. اما روشنفکران منطقه به‌ویژه نویسندگان و دانشمندان تمایل کمی دارند که مردم آسیای مرکزی همه شکایات خود را مطرح کنند. بطور فزاینده‌ای این ادعا قوت می‌گیرد که این خود طرح است که ائتلاف منابع به‌وجود می‌آورد و موجب فساد بین مقامات رسمی می‌شود که سعی دارند به‌هر شکلی که شده است شکست خود را در برآوردن اهداف غیرممکن پنهان سازند.

مردم معمولی و عامی این ناحیه که حدود ۳۵ میلیون نفر است فقط ممکن است حالا به این واقعیت پی برده باشند که چگونه بردگی پنبه سطح زندگی آنها را کاهش داده است و مطمئناً درباره تبلیغاتی که تلاش و کوشش آنها را به عنوان یک اشتباه جلوه‌گر می‌سازد، ناراحت و نگران هستند.

جمعیت بومی مسلمان این جمهوری‌ها با نرخ ۳ درصد در سال در حال افزایش است. نرخ رشدی که جمعیت اسلاو را که از رشد جمعیت کمتری برخوردارند به سمت شمال می‌راند و وحشت‌زده می‌کند. اما پیشنهادی که توسط سیستم حکومتی ارائه شده است که خانواده‌های بزرگ که عامل عدم سلامت فوق‌العاده زیاد و کمبود آب می‌باشد نمی‌تواند مدت زیادی پابرجا بماند. چنین تبلیغاتی حتی کار برنامه‌ریزان خانواده را نیز مشکل‌تر می‌کند، چرا که وادار کردن والدین و فهم این مطلب به آنها که فاصله‌دار کردن بچه‌ها بیشتر یک موضوع احتیاطی است تا یک تبعیض نژادی که تحت لوای روش کنترل افزایش نژادهای اقلیت در اتحاد جماهیر شوروی خود به اندازه کافی مشکل است (حتی اگر این سیاست جنجال‌برانگیز نباشد، ابزارهای کنترل جمعیت وجود ندارد، به‌ویژه دستگاه‌های داخل رحم نایاب هستند که قابل قبول‌ترین روش کنترل موالید برای زنان ترکمن است که در بازار سیاه ۱۲۰ روبل است حال آنکه قیمت رسمی آن ۵۰ کوپک می‌باشد.

با این وجود با کمک نویسندگان و شاعران که قبلاً دارای تفوق فراوانی در آسیای مرکزی بودند، درک این فاجعه اکولوژیکی در حال گسترش است. این نویسندگان در بانگی در تاشکند صندوق پس‌انداز دریای آرال را بنا نهادند، یک فضاورد روسی نیز در میان کمک‌کنندگان به این صندوق دیده می‌شود. این افراد احتمالاً کم‌تر از روستایی‌هایی که صندوق‌های مشابهی را تأسیس می‌کردند و با پلاکاردی در دست به اطراف و اکناف مسافرت می‌کردند و دست آخر به یک بیمارستان روانی ختم می‌شد، ممانعت می‌شوند.

مرکزی در مسکو بدون شک محاسبه کرده‌اند که با آبیاری وسیع به‌طور همزمان هم می‌توانند امپراطوری‌های توسعه‌نیافته جنوبی خود را توسعه بخشند و هم برای آرام نگهداشتن مردم بومی مشاغل کافی فراهم آورند و هم ماشین‌های اروپایی و لیبیایی روسیه را به‌کار اندازند. تقریباً تمام پنبه خام برای فرآیند تولید و خواسته‌های طرح پنج ساله که هنوز زمین‌های بیشتری را برای آبیاری و کشت می‌طلبند، فرستاده می‌شود. مقیاس وسیع و منحصر به‌فرد سرمایه‌گذاری و موفقیت سوسیالیستی براحتی توسط هرکسی که بر روی این منطقه پرواز کند، دیده می‌شود. خطوط طولانی زمین‌های اشتراکی که به زمینهای ترمیم شده مشهورند. اما به‌نظر می‌رسد که برنامه‌ریزان مرکزی از این ضرب‌المثل چادرنشین قدیمی بی‌اطلاع بوده‌اند که می‌گوید: «آب هم زندگی می‌آورد و هم مرگ.» طرح آنها فقط اهداف کمی را نشانه گرفته است. نه اهداف کیفی و در نتیجه دست‌یابی به مقدار سهمیه تعیین شده. همچنانکه لیتر تورینا گازیتا به آن اشاره می‌کند. تبدیل به عقده‌ای شد برای هدایت به‌سوی دیکتاتوری تک‌محصولی.

هنوز هم بچه‌ها برای کار در مزارع پنبه از مدرسه بیرون آورده می‌شوند و وضعیت به‌گونه‌ای است که آنها یک‌سوم از تحصیلات خود را از دست می‌دهند و شاید به‌خاطر اینکه برنامه‌انگیزه‌هایی غلط را فراهم می‌کرده است، کیفیت عواید حاصل از پنبه از اوایل این دهه شروع به پایین آمدن کرده است و در عین حال، چین نیز به‌عنوان یک رقیب بین‌المللی در صحنه ظاهر شده است.

مسکو رهبران محلی را به نادانی، عدم مدیریت صحیح و فساد متهم می‌کند و پرزیدنت

در سال‌های خشک‌تر آمودریا حتی به دریاچه آرال نمی‌رسد و سیحون مدت ۱۸ سال است که به دریای آرال نمی‌رسد. سطح دریای آرال حدود ۱۵ متر پایین رفته است. مساحت آن در طول ۳۰ سال گذشته تقریباً نصف شده است. روستاهای ماهیگیری که در ساحل آن قرار داشتند، در حال حاضر حدود ۲۰ تا ۵۰ مایل در داخل خشکی قرار گرفته‌اند و شوری آب از ده درصد به ۲۳ درصد و در بعضی مناطق حتی به ۴۴ درصد افزایش یافته است. ۲۰ سال بعد آرال فقط می‌تواند یک باتلاق شور و کوچک در وسط بیابانی نمکی و دارای املاح شیمیایی باشد.

در سال بین هشت تا نه بار گردباد پدید می‌آید در نتیجه حدود ۵ میلیون تن نمک، شن و گرد و غبار را بر روی آسیای مرکزی رها می‌کند. یک مدرک محرمانه و مخفیانه که به پاریس ارسال شده است تقریباً در یک عبارت مقدس اوضاع ازبکستان را این‌گونه تشریح شده است: «آسمان به‌وسیله پرده نمکی پوشیده شده است. آسمان قرمز می‌شود و در غبار نمک ناپدید می‌گردد. در این ایالت حتی یک درخت هم نمی‌روید، احشام نابود می‌شوند و مردم همه مریض هستند و می‌میرند.»

طبیعت انتقام خود را از بشر برای چون او- که در این مورد خاص کشت جنون‌آمیز پنبه است- می‌گیرد. بنابراین، گوشت میوه و سبزیجات و همچنین آب آشامیدنی با عرضه کم‌تر و کم‌تری مواجه می‌شوند.

پنبه برای کشوری که در آن تولید لیاف مصنوعی توسعه زیادی پیدا نکرده است و می‌تواند در بازارهای صادراتی از آن پول فراوانی به‌دست آورد. محصولی بسیار مهم به‌شمار می‌رود. روسی‌ها آن را طلای سفید می‌نامند. برنامه‌ریزان

انتقادات محیط زیستی در جمهوری آسیای مرکزی رسماً با ایجاد يك کمیسیون ویژه در مسکو تأیید شده است: «از نظر تئوری، موضوع و مسأله طرح ریزی شده است، اما باید آن را به مرحله عمل درآوریم» این حرف را رییس آکادمی علوم ترکمنستان عنوان کرد. در این میان راه حل هایی دور از ذهن، مردود شناخته شده است و برخی از طرح های بلندمدت برای انحراف آب رودخانه های لیبریایی مانند آبی، ایرتیش و لین سئ، و کانالیزه کردن آنها به سمت جنوب و دریای آرال و بیابان ها، بعد از سال ها مباحثه درباره هزینه ها و نتایج محیط زیستی آنها توسط گورباچف لغو شد، اما بعضی از دانشمندان هنوز این ایده را دنبال می کنند.

پیشنهاد دیگر ذوب یخچال های طبیعی کوه های پامیرتین شان به وسیله انفجار هسته ای بود. اما علیرغم این طرح ها، شیوه های عملی تری نیز ارائه شده است که عبارتند از: کنترل آبیاری، قیمت گذاری آب و نظریه اکتشاف مخازن آب زیرزمینی - که در بیابان ها وجود دارند و اگر پول کافی در اختیار باشد برای مدرنیزه کردن سیستم آبیاری غیر کارآ گامی مثبت است کارهای بیشتری مانند وصل کردن کانال ها با کار گذاشتن لوله به جای کانال های باز و بکار بردن آبیگری که توسط کامپیوتر کنترل می شود. همچنین طرحی برای ترمیم آب آمودریا به صورت ایجاد يك کانال در اطراف آن که آب را بعد از استفاده در خود جمع می کند، مطرح شده است، اما مشکل این طرح در این است که برای شستن زمین هایی که قبلاً شوره زار بوده اند، مقادیر زیادی آب نیاز است.

با این وجود این راه حل باید مورد کاوش و بررسی بیشتری قرار گیرد و تا زمانی که جمهوری های تولیدکننده پنبه به عنوان رعایای اصلی عرضه کننده مواد خام صنایع روسیه باقی بمانند، تصور این موضوع که آنها برای بیرون آوردن مردمشان از گرفتاری و باتلاق بدیختی به تعادل خواهند رسید، بسیار مشکل است. در حال حاضر ترکمنستان فقط ۲ تا ۴ درصد ارزش پنبه، نفت و گازی را که به بقیه روسیه شوروی و خارج از مسکو می فرستند، در اختیار دارد و پرداخت های متقابل برای آن به صورت پروژه های زیربنایی است. تاووک بی بی امنجل دیوا قائم مقام اصلی وزارت ترکمنستان گفت که اصلاحات اقتصادی گورباچف به این معنی است که جمهوری آسیای مرکزی بزودی ۴۰ درصد درآمد را تصاحب خواهد کرد، اما سؤال بسیار مهم درباره قیمت محصولات هنوز به قوت خود باقی است که باید به آن پاسخ

داده شوند. بدون شك بسیاری از مردم منطقه احساس می کنند که وقت آن فرارسیده است که آنها از برنامه مرکزی رها شوند و يك نرخ بازار مناسب برای محصولات خود دریافت کنند و اجازه توسعه اقتصادی شان نیز به خود آنها واگذار شود با يك نرخ پایدار و قابل قبول.

گورباچف خودش را به عنوان شجاع ترین رهبر در باز کردن جعبه پاندورای بیماری ضمنی که اقتصاد شوروی باشد، نشان داده است. او همچنین با نتایج اجتماعی حادثه چرنوبیل و اعتصاب وسیع معدنچیان بدون اینکه از آرزوهای اصلاح طلبانه خود منصرف شود، مواجه شده است و امسال او در آسیای مرکز شاهد بدترین نزاع قومی در تاریخ شوروی بود که بخشی از آن

بر اثر شکایات اقتصادی به وقوع پیوسته بود (و شاید با انواع گمراه کننده تر تبعیض نژادی رسمی).

اما اگر حتی مردم آسیای مرکزی نیز گورباچف را بپذیرند، به نظر می رسد که اعتقاد کمی به توانایی او در تغییر نتایج داشته باشند. آخرین چیزی که او باید مدنظر قرار دهد وضع نامناسب آنها است به اینکه موجب اتحاد نژادهای ترک و مسلمان در زیر لوای يك پرچم برای شورش شود. گورباچف برای اقرار به اینکه فاجعه ناشی از خطای سیستم شوروی است نه افرادی که آن را اداره می کنند، تحت فشار قرار می گیرد، فاجعه ای که زندگی افراد بی شماری را تخریب می کند و یا خیلی زود به زندگی آنها خاتمه می دهد.

